



## شهر مرو

مروشایگان ، یکی از چهار شهر قدیم خراسان است که زمانی دارالملک این استان بوده است .

سده شهر دیگر خراسان، نشابور و بلخ و هرات است. در همه کتابهای تاریخ و دواوین اشعار ، نام این چهار شهر را در ردیف یکدیگر ذکر کرده اند :

خراسان بدوداد بالشگری . نشابور با بلخ و مرو و هری .

شهر مرو بواسطه نزدیکی به خوارزم و ماوراءالنهر از یکطرف، و اتصال آن به سرخس و نیشابور از طرف دیگر، از نظر نظامی و تجاری، موقعیتی خاص داشته است. بهمین جهت در زمان ساسانیان و در دوره تسلط اعراب تا زمان مأمون ، همیشه این شهر دارالملک خراسان بوده است . طاهریان مرکز خراسان را به نیشابور انتقال دادند و در تمام دوره حکمرانی آنان ، شهر نیشابور حکومت نشین بود. در زمان سامانیها دارالملک به بلخ و بخارا منتقل گردید و در موقع فرمانروائی سلجوقیها شهر مرو که در مجاورت یورت آنها بود مرکز امپراطوری بزرگ سلجوقیها گردید . پس از آن سلاطین تیموری شهر هرات را پایگاه فرمانروائی خود ساختند .

شهر مرو که اکنون سالهاست نام آن از صفحات جغرافیای خراسان خارج شده است، در طول مدت تاریخ شاهد وقایع و حوادثی بود که هر کدام از آنها در سرنوشت سیاسی و

---

☆ استاد سیدعلی مؤید ثابتی از شاعران طراز نخستین و محققان بنام معاصر.

اجتماعی ایران اثرهایی عظیم داشت . بهمین جهت شاید بیمورد نباشد که بطور اختصار شمهائی از چگونگی آن حوادث و موقعیت شهر مرو در اینجا ذکر و از يك شهر فراموش شده یاد کنیم .

شهر مرو در کنار رود مرغاب واقع شده که این رود از کوههای بادغیس سرچشمه میگیرد . در نزدیکی شهر مرو سدها و آبگیرهایی بر رود مرغاب احداث شده بود که آب رودخانه را به مزارع و زمینهای اطراف شهر مرو سرازیر میکرد و درحقیقت این رود که آنرا زریق (زریک) مینامیدند وسیله حیات و آبادی شهر مرو بود .

در مجله ترکستان شرقی مینویسد<sup>۱</sup> «شهر مرو دوهزار سال قبل از آنکه مغولها سد سلطان را بشکنند وجود داشته و به اسم مورو در اوستا ذکر شده است . بنظر میرسد از رود آمودریا آب گرفته میشد .»

دومین شهر مرو شهر ترکمنهای سلجوقی است که در قرن ده تا دوازده میلادی کمی دورتر بطرف مغرب بنا شده بود . سومین شهر مرو دویست سال بعد از حمله مغول یعنی در زمان شاهرخ گورکان با احداث سد سلطان بنا گردیده در سال ۱۷۸۵ میلادی این سد توسط امیر بخارا خراب شد و این شهر از بین رفت . چهارمین شهر مرو در اوائل قرن نوزدهم میلادی در کنار رشته اصلی رودخانه مرغاب ساخته شد و آنرا مرو نو نامیدند .

در سال ۱۸۷۳ میلادی ترکمنهای تکه قلعه کاشورخان کولا را در حاشیه جنوبی این منطقه بنامودند و از سد کاشورخان آب تهیه کردند و در اینجا پنجمین شهر مرو بنا گردید . قدیمی ترین شهر مرو که آنرا آنتیوکیا مارکیانا مینامیدند در دوره تمدن یونان از آن نام برده شده در انتهای شمال شرقی واقع بوده و تا زمان تسلط اعراب وجود داشته است . هم اکنون مردم نواحی شرقی خراسان مرو را بنام قدیم آن مور (Movre) مینامند و مروی را موری میگویند .

موقعی که یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی از اعراب شکست خورد اول به نیشابور و پس از آن از راه طوس به مرو آمد یزدگرد چنین اندیشیده بود که اگر خود را به مرو برساند میتواند با کمک ماهوی سوری حکمران مرو که از عمال و دست نشاندهگان او بود و با ترکهای ماوراءالنهر رابطه داشت مساعدت خان ترکستان را جلب کند و با کمک ترکان نیروئی فراهم آورد و در برابر اعراب ایستادگی کند اگرچه امر او سرداران یزدگرد بر این عقیده نبودند و آنها ترجیح میدادند که یزدگرد به طبرستان و مازندران رفته و از موقعیت طبیعی آن سرزمین برای دفاع از خود استفاده کند اما یزدگرد عزیمت به مرو را ترجیح میداد و بهمین جهت به نیشابور آمد و از آنجا به ماهوی کنارنگ مرو نامه نوشت و عزیمت خود را اعلام داشت .

من اندر نشابور يك هفته بيش  
به مرو آيم و كس فرستم بدین  
نباشم كه رنج درازاست بيش  
به خاقان ترك وبه فغفور چين  
ماهوی از مرو تا به طوس باستقبال آمد و در آنجا فرخ زاد هر مزد که از سرداران و  
خویشان یزدگرد و در التزام او بود شاه را به ماهوی سپرد و خود بدستور یزدگرد به  
ری عزیمت کرد و در هنگام وداع به ماهوی گفت :

من این شاه را از نژاد کیان  
سپردم بتو تا به بندی میان  
ماهوی فرخ زاد را با بیانات خود دلگرم ساخت اما وی در سر خیالات دیگری  
داشت و در این اندیشه بود که یزدگرد را بمحض رسیدن به شهر مرو تباہ سازد و خود دعوی  
سلطنت نماید . با این تصمیم نامه ای برای سپاهیان ترك فرستاد و آنها را از آمدن یزدگرد  
واستیصال او آگاه ساخت و ترکان را برانگیخت که به مرو آمده او را دستگیر سازند  
موقعی که یزدگرد به شهر مرو آمد کسانیکه همراه او بودند اکثرآ درباریان و خانواده های  
آنان بودند و عده قلیلی از لشکریان با او بودند معهذا باشنیدن خبر هجوم ترکها ناچار در  
صدد جنگ و مبارزه برآمد و با وجود کوشش بسیار شکست خورد و فرار کرد و در آسیائی  
پناهنده شد در آنجا آسیابان به تحریک و دستور ماهوی او را در خواب به قتل رسانید و جسد  
او را در رودخانه زریک انداخت و با مرگ او سلسله ساسانیان پس از چهار صدسال سلطنت  
بافرو شکوه منقرض گردید و این درسال سی و یک هجری بود .

به ژرفی نگه کن که بایزدگرد  
چه کرد این برافراخته هفت گرد  
ثعالبی در کتاب غرراخبار ملوک الفرس مینویسد که چون یزدگرد کشته شد جسد  
او را در نهر مرو انداختند و آب او را به مقسمی که زریک نامیده میشد برد و در آنجا اسقنی  
نصاری که در آن محل سکونت داشت جسد او را از آب گرفت و دفن نمود .

کجا ارج آن کشته نشناختند  
بگرد آب زرق اندر انداختند  
. ماهوی نیز بعد از یکماه از این واقعه بدست نیزک سردار ترك مقتول گردید. به  
گفته فردوسی وقتی خبر قتل یزدگرد به بیژن امیر ترکستان رسید لشگری به جنگ ماهوی  
فرستاد تا او را دستگیر ساختند و چون ماهوی رانزد او آوردند باوی عتاب و پرخاش کرد :  
بدو گفت بیژن که ای بدنهاد  
چرا کشتی آن داد گر شاه را  
که چون تو پرستنده کس را مباد  
خداوند پیروزی و گناه را  
پدر بر پدر شاه و هم شهریار  
ز نوشیروان در جهان یادگار

در کتاب مروج الذهب مینویسد: «یزدگرد وقتی کشته شد ۲۵ سال داشت و دو پسر بنام بهرام  
و فیروز و سه دختر بنام آذرگوشاهین و مردآونداز او بجای ماند بیشتر اعقاب او در مرو هستند»  
از جمله اعقاب یزدگرد که در مرو زندگی میکرد احمد بن سهل بود که در زمان  
نصر بن احمد سامانی جزو سرداران و امرای سامانیان بود و از طرف پادشاه سامانی برای

جنگ با سرداری بنام علی بن حسین که یاغی شده بود ماموریت یافت و او را مغلوب و اسیر ساخت .

در کتاب زین الاخبار گردیزی مینویسد: «احمد بن سهل از اصیلان عجم بود و نبیره یزدگرد شهریار بود و از جمله دهقانان جیرنج (گیرنگ) بود که از دیده های بزرگ مرو است و جد احمد را کامکار نام بود و به مرو گلی است که به او بازخوانند گل کامکاری گویند و بغایت سرخ باشد»

فردوسی در شاهنامه آنجا که از پیری خود شکایت میکند از این گل نام میبرد  
همی زرد گردد گل کامکار  
همی پرنیان گردد از رنج خار  
ابن اثیر سلسله نسب احمد بن سهل را چنین مینویسد: احمد بن سهل بن هاشم بن ولید بن جبلة ابن کامکار بن یزدگرد شهریار .

فردوسی در شاهنامه خود داستان رستم و شغاد را از قول مردی بنام آزاد سرو که از دوستان احمد بن سهل بود و در مرو اقامت داشت نقل میکند . این داستان پایان روزگار رستم و کشته شدن او بدست شغاد میباشد :

کنون کشتن رستم آرم به پیش	زد دفتر همیدون بگفتار خویش
یکی پیر بدنامش آزاد سرو	که با احمد سهل بودی به مرو
کجا نامه خسروان داشتی	تن و پیکر پهلوان داشتی
دلی پر ز دانش سری پر سخن	زبان پر ز گفتار های کهن
بسام نریمان کشیدش نژاد	بسی داشتی رزم رستم بیاد

شاهنامه پس از چند بیت باز از احمد سهل نام میبرد :

کنون باز گردم به گفتار سرو  
چنین گوید آن پیر دانش پذیر  
فرو زنده سهل ماهان به مرو  
هنرمند و گوینده و یاد گیر .  
بطوریکه از گفته فردوسی معلوم میشود آزاد سرو پیش از احمد سهل وفات یافته و احمد سهل را فردوسی بنام دهقان مرو در شعر خود یاد میکند<sup>۲</sup>.

دیگر از حوادث بزرگی که در مرو اتفاق افتاد قیام ابو مسلم خراسانی بود . ابو مسلم در سال ۱۰۰ هجری در قریه فندین که ماخوان نیز نامیده میشد و در سه فرسنگی شهر مرو واقع بود دنیا آمد و در سال ۱۲۹ در برابر ظلم و بیداد عمال و سپاهیان اموی قیام کرد . در آن موقع نصر بسیار حکومت خراسان را داشت و دارالاماره او مرو بود<sup>۳</sup> .

نهضت ابو مسلم که در اوایل امر بطور پنهانی و در خفا طرح ریزی شده بود بزودی هواخواهان بسیاری پیدا کرد و دیری نگذشت که از هر گوشه و کنار مردم دهات و قراء و قصبات با جوانهای مرو همراه شدند و این طغیان بزودی در همه سرزمینهای خراسان بسط

پیدا کرد و توسعه یافت. مردمی که از دست بیداد عرب‌های اموی بجان آمده بودند اکنون که قائد و پیشوائی یافته بودند بدون هیچ درنگی از هر گوشه و کنار گرد آمدند و بی‌جنگ و کشتار اعراب برخاستند. در کتاب اخبار الطوال که در قرن سوم هجری تألیف شده می‌نویسد چون ابو مسلم قیام کرد مردم از شهرستانهای، هرات و بلخ و پوشنج و مرو رود و طالقان و مرو و نسا و ایورد و طوس و نیشابور و سرخس و چغانیان و تخارستان و ختلان و کش و نسف بسوی ابو مسلم شتافتند و گرد او جمع آمدند همه جامه سیاه پوشیده و حتی چوب دستی‌هایی را هم که در دست داشتند نیمه سیاه کرده آنها را کافر کوب کافر کوبات مینامیدند.

از آنچه که در کتاب تاریخ اخبار الطوال نوشته و در اینجا نقل شد چنین معلوم می‌گردد که قیام ابو مسلم مروزی در حقیقت يك قیام ملی بوده است که علاوه بر افراد سپاهی تمام مردم خراسان و ماوراءالنهر از هر طبقه و هر صنف در آن شرکت داشتند. اموی‌ها در مقابل هجوم مردم خراسان تاب مقاومت نیاورده و تار و مار شدند و بزودی آن سرزمین از وجود آنها پاک شد.

نبرسیار پس از چند جنگ از مرو فرار کرد و دیگر در هیچ جای خراسان نتوانست ایستادگی کند چون به ساوه رسید به مروان نامه‌ای نوشت به این عبارت: حوادث خراسان بزرگ میشود تا همه جا را فراگیرد. کار ما و خبره‌ای که پوشیده میداریم چون گای است که به سلاخ نزدیکش کنند. همچنین در اشعاری که نبرسیار برای بنی‌ربیعہ نوشت این مضمون است.

اینها از آئینی پیروی میکنند که نه پیغمبر آورده و نه در کتابهای آسمانی آمده است هر کس از من آنها را سؤال کند می‌گویم همانادین آنها کشتن عرب است.<sup>۴</sup> ابو مسلم در سال ۱۳۶ یا سال ۱۳۷ بدست منصور خلیفه عباسی مقتول گردید. مردم خراسان و هواخواهان او که در هر شهر و دیار ایران بودند به خونخواهی او قیام کردند و جنگها و حوادث بسیاری بر اثر این واقعه پیش آمد که شرح آنها در کتب تاریخ بتفصیل مسطور است.

لقب ابو مسلم شاهنشاه بود و تا سنه ۶۰۷ در چهار سوی مرو پنج نوبت بنام او میزدند و بر در قصر که در مرو ساخته بود اسب نوبتی میداشتند.<sup>۵</sup>

لستونج مینویسد ابو مسلم در شهر مرو میدان و عمارتها و اماکنی بساخت در دارالامارة گنبدی از آجر افراشته شده بود که بقول اصطخری ۵۵ ذراع قطر داشت و نیز ابو مسلم در آن شهر مسجد عالی ساخت. در کتاب الحاکم ابو عبد الله نیشابوری مینویسد در نیشابور جامع بزرگ و مقصوره بزرگ بلاخلاف ابو مسلم مروزی بنا نهاد.

در اواخر دوران خلافت هرون الرشید خلیفه عباسی اوضاع خراسان دچار تشنج و اختلال شد. ظلم و تعدی علی ابن عیسی و سایر عمال دستگاه خلافت نزدیک بود که یکبار دیگر خراسان را دچار انقلاب کند بهمین جهت هرون الرشید مأمون را به حکومت خراسان منصوب نمود و او به مرو که دارالملک بود آمد و در این شهر اقامت نمود. هرون خود نیز بر اثر او به خراسان آمد و پیش از آنکه به شهر مرو برسد بر اثر ناخوشی ممتدی که در طول راه دچار آن بود در طوس وفات یافت. مأمون که مردی زیرک و باسیاست بود برای جلب نظر مردمی که هواخواه آل علی بودند از حضرت رضا علیه السلام دعوت کرد که به خراسان تشریف فرما شوند و حضرت دعوت او را قبول فرموده و از مدینه عازم خراسان شدند و در شهر مرو نزول اجلال کردند و در همین شهر بود که با مأمون بیعت فرموده و ولایت عهد را قبول فرمودند و این در سال ۲۰۱ هجری بود.

دیگر از وقایعی که در مرو روی داد شکست سپاهیان امیر سامانی بود.

در سال ۳۸۹ بین عبدالملک بن نوح پادشاه سامانی و بکتوزون و سیمجور و محمود غزنوی در ناحیه مرو جنگی سخت روی داد و سپاه سامانی شکست خورد و در حقیقت در نتیجه این جنگ بود که دولت سامانی پایان یافت و حکومت غزنوی اساس گرفت اتفاقاً در چند سال بعد در محلی بنام دندانتان که از توابع مرو بود سلطان مسعود غزنوی از سلجوقیها شکست خورد و فراری شد (سال ۴۳۱) امیر مسعود غزنوی موقعیکه در جنگ دندانتان از سلجوقیها شکست خورد گفت که سلطنت را در مرو بدست آوردیم و هم در مرو از دست دادیم.

در سال ۵۴۸ بین سلطان سنجر و طایفه غز در نواحی بلخ جنگی سخت روی داد. سلطان سنجر در این جنگ شکست خورد و در دست غزها اسیر گردید. شرح وقایع آن زمان و چگونگی این جنگ در کتب تاریخ مسطور است. غزها سلطان سنجر را اسیر کردند و در قفسی آهنین همه جا با خود میبردند اما چون وی از ایل و قبیله خود آنها بود در کشتن او مسامحه میکردند تا اینکه او را به بلخ برده و در آنجا تحت نظر قرار دادند و بعضی از روزها به او اجازه میدادند که باتفاق نگهبانان و مستحفظین غز برای گردش و شکار از شهر بیرون شود. عمادالدین امیر قماچ که از سرداران بزرگ سنجر بود در این موقع در ترمذ اقامت داشت و مشغول آماده کردن طرحی بود که بتواند سلطان سنجر را از چنگ غزان خلاص ساخته و فرار دهد. بدو بوسیله قتلغ بیگ محمد السهرابی که باغزهای بلخ رفت و آمد و دوستی داشت در صدد تطمیع مراقبین سنجر برآمد و آنها را با دادن رشوه موافق ساخت پس از آن قایق ها و کشتیهای زیادی آماده نمود و بوسیله آنها در حدود دوهزار نفر از سپاهیان خود را به آن طرف جیحون روانه ساخت و آنها خود را در پناهگاهها پنهان

ساختند یکی از روزها بر اثر مواضعه قبلی سلطان سنجر با نگهبانان خود بعنوان شکار از شهر بیرون شد و چون به نزدیکیهای جیحون رسید سپاهیان عمادالدین قماچ از پنهان گاه خارج شدند و او را از دست سواران غزربوده باخود به کشتی بردند و بسرعت رهسپار ترمذ شدند و از آنجا او را به مرو که دارالملک سلطان سنجر بود بردند. وقتی که سلطان به مرو رسید قصرها و عمارات خود را ویران دید. همه اثاث سلطنت غارت شده بود و مردم شهر غالباً فراری و متواری شده بودند و دیگر شهر مرو که سالها مقر فرمانروایی و مرکز سلطنت امپراطوری بزرگ سلجوقی بود آن شکوه و رونق و آبادی و ثروت را از دست داده بود. سلطان سنجر بالاخره با پریشانی و ناتوانی در سال ۵۵۲ در آن شهر وفات یافت و جسد او را در آرامگاه معظمی که در ایام حیات خود ساخته بود دفن کردند. چند سال بعد مغولها شهر مرو را قتل عام نمودند و گنبد و بارگاه وی را ویران ساختند و قصر باشکوهی را که سلطان سنجر در قصبه اندرابه دوفرسنگی شهر مرو بنا کرده بود منهدم ساختند و سدی که بر روی رود مرغاب بود و شهر مرو از آن سیراب میشد ویران نمودند اما بقعه اصلی آرامگاه سنجر هنوز در شهر مرو برجا است. بعد از دوره مغول شهر مرو اهمیت خود را بکلی از دست داد و چون در سر راه و در مجاورت قبائل ترک بود دائماً مورد تاخت و تاز و هجوم قرار میگرفت. اگرچه پسر امیر تیمور شاهوخ گورکان برای تجدید آبادی مرو اقدام کرد و بر روی رود مرغاب سدی که بنام سد سلطان معروف شد استوار نمود ولی بهر حال آن ناحیه بواسطه وجود اترک غزواتی همواره ناامن بود و دیگر آن اهمیت قدیم را نداشت. در دوران صفوی و بعد از آن خیلی کم از این شهر نام برده شده ولی تا زمان سلطنت قاجار همچنان جزو ایالات خراسان محسوب میشد. در کتاب منتظم ناصری در ضمن وقایع سال ۱۲۷۰ هجری (۱۸۵۳) میلادی مینویسد قشون مأمور مرو وارد مرو شده مروی ها پذیرائی و استقبال از آنها نمودند.

اما با همه اینها بی لیاقتی و سهل انگاری حکام و امرای وقت آن ناحیه را متروک گذاشت. روسها دائماً ایلات ازبک و ترکمن را تحریک مینمودند. و آنها پیوسته شهر مرو را مورد هجوم و غارت قرار میدادند. در سال ۱۲۷۱ خان خیره بنام محمد امین خان که از عمال و دست نشاندهان محمد شاه قاجار بود اظهار عصبان نمود و بایک عده ترکمن شهر مرو را تصرف کرد. حسام السلطنه والی خراسان لشگری برای دفع او فرستاد و آنها توانستند که ویراشکست داده و از مرو بیرون نمایند اما پس از چندی محمد امین خان باقوائی که بقول منتظم ناصری چهل هزار نفر بودند مجدداً به مرو حمله برد و در آنجا مستقر گردید. در این موقع فرمانفرما حاکم خراسان بود او سپاهی را به سرکردگی رضاقلی خان به مرو فرستاد و خود از عقب آنها روانه شد. خان خیره پیش از رسیدن قوای فرمانفرما به سرخس تاخت و

آنجا را تصرف کرد چون سپاهیان خراسان به سرخس رسیدند جنگی سخت بین آنها و محمد امین خان در گرفت و پس از چند روز محاربه عاقبت محمد امین خان به سختی شکست خورد و خود و سی و دو نفر از بستگان و اقوامش گرفتار و مقتول شدند و سرخس به تصرف قوای فرمانفرما درآمد و سرخان خیره را باسراهای مقتولین دیگر بهتران فرستادند چون روز ورود آنها مصادف با روز عید بود در موقع سلام عام مژده این فتح را با اطلاع شاه رسانیدند .

شمس الشعراء سروش اصفهانی بهمین مناسبت در آن روز قصیده‌ئی انشاد کرد باین مطلع:

افسر خوار ز مشه که سودبه کیوان      با سرش آمد در این مبارک ایوان  
یک سرخس در همه سرخس نیایی      ناشده از خون یرنگ لاله نعمان

این فتح و موفقیت تقریباً مقارن با تسخیر هرات بود که دو سال بعد بدست سلطان مراد میرزا حسام السلطنه انجام پذیرفت اما در واقع هیچ کدام از این پیشرفت‌ها سودی نداشت زیرا سیاستهای خارجی از دو طرف کشور ایران را در فشار گذاشته بودند و روسها همچنان در حدود خوارزم و مرو تحریک و افساد می کردند و ترکمنها و ازبکها را بر می انگیزختند تا اینکه در سال ۱۲۷۶ هجری دولت ناچار شد قوای دیگری به مرو اعزام دارد. در این موقع مردی بی لیاقت بنام حمزه میرزا حشمت الدوله والی خراسان بود وی با اتفاق وزیرش قوام الدوله با یک عده قوا عازم مرو شد ولی این بار قوای حمزه میرزا که در نهایت بی نظمی و بی انضباطی مبادرت به جنگ نموده بودند شکستی سخت خوردند و عده زیادی از سپاهیان خراسان به قتل رسید و میتوان گفت که از این تاریخ شهر مرو برای همیشه از کشور ایران مجزی شد . این بود شرح مختصری از تاریخ وقایع بزرگ شهر مرو که روزی بقول ابن حوقل از بزرگترین نواحی خراسان بود از آن چهار شهر خراسان یعنی بلخ و هرات و مرو و نیشابور که خاقانی شروانی آنها را چهار شهر دین مینامید اکنون تنها یک شهر برای خراسان باقی مانده است و آن شهر نیشابور است. ۶

۱ - مجله ترکستان شرقی نشریه انستیتوی مطالعه اتحاد جماهیر شوروی منتشره در مونیخ

Hans Findeisen

۲ - تمام اشعاری که تا اینجا نقل شد از فردوسی است.

۳ - در کتاب سیرت پینم، ولادت ابو مسلم را در سال ۱۰۲ و قتل او را در سال ۱۳۷ نوشته است.

۴ - مروج الذهب اخبار الطوال - تاریخ نیشابور.

۵ - کتاب سیرت پینمیر که در سال ۷۱۱ تألیف شده.

۶ - در زعراف وقت راعزم غزای غزکنی      از سرچار شهر دین شحنه کفر بر کنی

(خاقانی در مدح منوچهر شروان شاه)